

نگاهی اجمالی به
عصر زرین فرهنگ ایران

مصاحبه‌ی پروین قریشی و نسرین تخیلی

با

مسئول قانسی مرادی



کتاب‌آمه

سرشناسه	: قاضی مرادی، حسن، ۱۳۳۲ - . مصاحبه شونده.
عنوان و نام پدیدآور	: نگاهی اجمالی به عصر زرین فرهنگ ایران / مصاحبه‌ی پروین قریشی و نسرين تخیری با حسن قاضی مرادی.
مشخصات نشر	: تهران کتاب آه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهري	: ۳۷۹ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۳-۲۳-۴
وضعیت فهرست‌نویسی	: قیفا.
موضوع	: قاضی مرادی، حسن، ۱۳۳۲ - -- مصاحبه‌ها.
موضوع	: تاریخ نویسان ایرانی -- قرن ۱۴ - -- مصاحبه‌ها.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- قرن ۳ - ۵ ق.
شناسه افزوده	: قریشی، پروین، ۱۳۳۲ - . مصاحبه‌گر.
شناسه افزوده	: تخیری، نسرين، ۱۳۴۳ - . مصاحبه‌گر.
رنددی کنگره	: ۹۵۵ / ۰۸۲۴۰۹۲
بندی دیویی	: ۹۸ / ۱۳۹۲ ۲ آ ۵ DSR
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۵۲۱۴۶



کتاب.ir

نگاهی اجمالی به عصر زرین فرهنگ ایران

مصاحبه‌ی پروین قریشی و نسرين تخیری با حسن قاضی مرادی

hassanghazimoradi@yahoo.com

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: بهمن

بلوار کشاورز - تقاطع کارگر - پلاک ۳۰۸ تلفن: ۶۶۹۳۹۲۴۵ - تلفن فروش: ۶۶۴۱۱۴۲۹

Email: amehpub@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۳-۲۳-۴

همه‌ی حقوق محفوظ است

بها: ۲۲۰۰۰ تومان

سوم، وقتی از یک عصر متعالی فرهنگی و تمدنی صحبت می‌کنیم بالطبع باید از دستاوردهای آن صحبت کنیم تا اثبات شود این عصر چرا «زرین» خوانده می‌شود. یا چرا مینورسکی به آن می‌گوید: «میان‌پرده‌ی ایرانی». بنابراین پرسش این بود که دستاوردهای مهم علمی و فرهنگی و تمدنی در این دوره چه بودند؟

چهارم اینکه این دوره در اواخر سده‌ی پنجم به دلایلی رو به افول داشت. نمی‌شود گفت که دلایل افول و زوال عصر زرین فقط عوامل خارجی بودند. پس مسئله این بود که دلایل و عوامل داخلی و خارجی زوال عصر زرین چه بودند؟

پنجم، موضوعی که صحبت کردیم و بعداً به آن کمی بیشتر می‌پردازیم علت غایی عصر زرین در چیست؟

فکر می‌کنم، تلاش برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها می‌توانیم به درکی اجمالی از عصر زرین، فرهنگ و تمدن ایران برسیم.

را از پشت سرمان، مثلاً در صدر اسلام گرفتیم. هم یادآوری کشور-
گشایی‌های کوروش و غارتگری‌های نادر به وجدمان می‌آورد و هم
خیالبافی درباره‌ی آن مدینه‌ی فاضله به ما احساس دروغین هویت می‌داد.
البته آن تأکید بر صدر اسلام یک بهانه‌ی فکری هم بود. در این میان آنچه
فراموش شد مبارزه‌ی واقعی با وضعیت تسخیرشدگی و عقب‌ماندگی بود.

پس می‌خواهید نتیجه بگیرید امروزه هم رهایی ما از عقب‌ماندگی‌های
دوره‌ی گذار به اتکای فعالیت علمی و فرهنگی مان ممکن است؟

درست که در سطح با وضعیتی که از بیرون به ما تحمیل می‌شود چاره‌ای
جز این نداریم که، ایکنارچه‌سازی فرهنگ و تمدن نوین غرب با فرهنگ
و تمدن خودمان راه بیرون‌رفت از این عقب‌ماندگی‌ها را جستجو کنیم و به
دوره‌ی گذار پایان ندهیم.

در گفت‌وگوهای اولیه‌ای که منجر به ایده‌ی انجام این مصاحبه شد شما
به پنج موضوع و پرسش‌های آن پرداختید، پنج موضوعی که فکر کردید
پرداختن به آنها درکی اجمالی از عصر زرین به ما می‌دهد و گفتید ما هم
درباره‌ی آنها مطالعه کنیم. شاید درست باشد پیش از شروع کار این
پنج محور را با خوانندگان هم در میان بگذاریم؟

به این فکر کردم که برای شناخت اجمالی عصر زرین باید به چه
پرسش‌هایی پاسخ داد و به پنج پرسش اصلی رسیدم.
اول اینکه نمی‌شود گفت جنبش فرهنگی و تمدنی عصر زرین در حدوداً
دو و نیم سده دوام آورد یکباره ایجاد شد. پس پرسش این است که
پیش‌زمینه‌های فرهنگی و تمدنی عصر زرین چه بوده؟

دوم، به‌خصوص در جوامع سنتی ما این دوره‌های جهش‌های علمی و
فرهنگی بدون حمایت حکومت‌گران ممکن نیست. حامیان این عصر
سامانیان و آل بویه بودند. پرسش این بود: چه شد که عصر زرین در
دوره‌ی فرمانروایی اینها تثبیت شد؟

اینها موضوعاتی اند که فکر می‌کنم برای جامعه‌ی کنونی ما هم بسیار اهمیت دارند. ولی می‌خواستم بپرسم به نظر شما دستاوردهای آن دوران در کدام یک از حوزه‌های علوم و فرهنگ از اهمیت بیشتری برخوردار بودند؟

می‌توانم بگویم که فعالیت‌های دانشمندان و متفکران ایرانی تقریباً در همه‌ی حوزه‌های علمی، فرهنگی و حتی تکنولوژیکی مهم بودند. اما ما می‌توانیم به این دستاوردها در تمام حوزه‌ها پردازیم. ترجیح می‌دهم صحبت‌مان را به هفت حوزه‌ی ادبیات، تاریخ‌نگاری، فلسفه، پزشکی، ریاضیات، جغرافیا و نجوم محدود کنیم. با صحبت از برخی دستاوردها در حوزه‌های شمای کلی از فعالیت‌های گسترده‌ی آن عصر نشان داده می‌شود.

اما در این مورد که صحبت کردیم از مشخصه‌های عصر زرین برای وضعیت کنونی ما هم اهمیت دارد می‌توانم بگویم ما در آن دوره‌ی تسخیرشدگی به چنان روشنی‌ای پاسخ دادیم که به جرئت می‌شود از آن با عنوان عصر زرین فرهنگ ایران یاد کرد. تاریخ معاصرمان هم، اگر شروع آن را دوره‌ی تدارک نهضت مشروطه بگیریم، از یک منظر، در واقع با جستجوی پاسخی آغاز شد که می‌خواست به نفوذ تسخیرگرانه‌ی قدرت‌های غربی بدهیم. این دوره‌ای است که آن را با حدی از رشد فرهنگی و سیاسی شروع کردیم، اما در تداوم ادبیات به آن شکست خوردیم.

و این بار واکنش ما به این شکست چه بود؟

در مجموع، می‌شود گفت از خیر چنین مبارزه‌ای با تسخیرگر خود گذشتیم و شدیم مصرف‌کننده‌ی همه‌ی آن چیزهایی که غرب برایمان تدارک می‌دید. از نظر فرهنگی هم، درکل، به عقب برگشتیم. یا به کشورگشایی‌ها در پیش و پس از اسلام نازیدیم یا سراغ مدینه‌ی فاضله‌مان

تمدن را دفاع از هویت قومی ایرانی با ابزار علم و فرهنگ و حتی غلبه بر تسخیرگر خود به اتکای همین ابزار می‌دانم.

آنچه در اهمیت عصر زرین توضیح دادید بیشتر ناشی از تأثیرات این عصر است، اما برایمان بگویید دستاوردهای علمی و فرهنگی این دوره به خودی خود، چه اهمیتی داشتند؟

این اهمیت که در بالا به آن اشاره کردم فقط ناشی از تأثیر عصر زرین نیست. من خواهم بگویم عصر زرین اصلاً حاصل و معرف هویت قومی و فرهنگی این بیان شد. ما به عنوان یک قوم در آن دوره، خود را با دستاوردهای علمی و فرهنگی و تمدنی‌مان شناختیم و شناسانیدیم. اما شما درست‌تر هستید فعالیت‌هایی که معرف خود این عصرند، به خودی خود، مهم‌اند. من اکثر تئوری علمی و فرهنگی، با اینکه این تکرگرایی تا حدودی در دوره‌ی انسان‌ها هم وجود داشت ولی ما در کل تاریخ فرهنگ‌مان هرگز به آن اتکالی تکرگرایی عصر زرین دست نیافتیم. البته من مفهوم تکرگرایی برای تحلیل منافع از گرایش فرهنگی آن دوره را با مسامحه به کار می‌برم. بعداً به محدودیت‌های تکرگرایی آن دوره می‌پردازیم؛ اما لازمه‌ی این تکرگرایی تساهل و رواداری بود؛ تساهل و رواداری با دستاوردهای علمی و فرهنگی نام دیگر به منظور جذب آنها و تساهل و رواداری فکری و عقیدتی میان نخبگان جاهل یا میان نخبگان و حکومت. آن تکرگرایی هرچند محدود و این تساهل و رواداری، امکان یکپارچه‌سازی دستاوردهای علمی و فرهنگی جوامع مختلف را به نخبگان ما داد که همین مسئله به تثبیت عصر زرین رسید. البته این یکپارچه‌سازی این کار ممکن نبود.

این عصر دوره‌ای است که در تاریخ اجتماعی ما اولاً شایسته سالاری به میزان قابل توجهی تقویت شد و ثانیاً نخبگان علمی و فرهنگی به اصطلاح، به عقلای قوم تبدیل شدند و بیشترین تأثیر را بر حیات سیاسی و اجتماعی گذاشتند. این را در هیچ دوره‌ی دیگری از تاریخ‌مان سراغ ندارم.

نمی‌توانستند آن میراث را از بین ببرند. جدا از احتیاجی که به آن میراث داشتند علت اصلی‌اش این بود که آن میراث آن قدر عظیم و در تاریخ ما ریشه‌دار بود که اعراب از پس تخریب آن بر نیایند.

ایرانیان در پی شکست‌های اولیه‌ی نظامی از اواخر سده‌ی اول هجری با سلاح دیگری به رویارویی با تسخیرگر خود رفتند. از اوایل سده‌ی دوم تا میانه‌ی سده‌ی سوم حدوداً صد و پنجاه سال فعالیت فرهنگی که در شرق و غرب سرزمین ایران جریان داشت پشتوانه‌ای فکری برای آغاز عصر زرین فرهنگ و تمدن در میانه‌ی سده‌ی سوم شد. به نظر من در سرآغاز این دوره‌ی صد و پنجاه ساله‌ی تدارک فرهنگی، نام بلندآوازه‌ی روزبه پسر داریوش معروف به عبدالله بن مقفع می‌درخشد.

و اهمیت این عصر از نظر داخلی چه بود؟

البته به نکاتی درباره‌ی اهمیت داخلی این عصر اشاره کردم. در هر حال، حتی پیش از آن که آل بویه با تسخیر بغداد برای حدود صد و ده سال دستگاه خلافت را، از نظر سیاسی، به انقیاد خود درآورد برمکیان توانستند به جایگاه قدرتمندترین افراد در امپراتوری اسلامی، بعد از خلیفه برسند. اما چرا؟ درایت سیاسی، درایت فرهنگی آنان بود که تسخیرگر عرب را واداشته بود آنان را در چنان‌یکسانی قرار دهد. با این توانایی‌هایشان بود که آنان توانستند، در کنار خاندان‌های دیگر مثل خاندان نوبختی، بر تسخیرگر خود غلبه کنند. دین اعراب را برگسترده، اما هویت قومی و فرهنگی ایرانیان با کوشش قشرهای نخبه‌مند و تداوم و اعتلایافت. ایرانیان نخستین مردمان بودند که با حفظ زبان و هویت قومی و فرهنگی‌شان دفاع کردند و در امپراتوری اسلامی ادغام نشدند. در اوج خیزش ادبی ایرانیان در عصر زرین، فردوسی با شاهنامه‌اش توانست بقای هویت قومی و فرهنگی این سرزمین و مردمان را تضمین کند. از این لحاظ، مهم‌ترین اهمیت داخلی عصر زرین فرهنگ و

من به این نتیجه رسیدم که برخی پژوهشگران غربی هم که در خصوص این دوره مطالعه و پژوهش داشتند، این عصر را همان عصر زرین فرهنگ ایران گفتند، اینطور نیست؟

برخی، بله اما همه، نه. اسلام، زبان عربی، ارتباط‌های اروپا و اعراب - حتی مثلاً در جنگ‌های صلیبی - و موضوعات دیگر باعث شد تا از این عصر بیشتر با عنوان عصر فرهنگ و تمدن اسلامی یاد شود. البته این را بد به عنوان عصر فرهنگ و تمدن قلمروهای اسلامی خواند. گفتم که آن قلمروی بیشتر از دیگر قلمروها در ایجاد این عصر تأثیر داشت، ایران بود.

می‌خواهم به عصر محوری ایرانیان در ایجاد این عصر کمی تأمل کنم. بحث بر سر این است که مثلاً اقوام دیگر نمی‌توانستند چنین مسئولیتی را برعهده بگیرند. حوزه علمی اسکندریه از یکی دو سده پیش‌تر رو به افول رفته بود. می‌بینیم که به تدریج مصر از سوی اعراب، مصر، در کل، عرب می‌شود. در غرب امپراتوری اسلامی، در شام، تأثیرات فرهنگی و علمی امپراتوری بیزانس رخنه می‌کند اما پس از حدود صد سال تسلط امویان بر آنجا از این میراث علمی و فرهنگی بیزانسی، در مجموع، چیزی باقی نماند. امویان اندلس هم چون مدام در جنگ با اقوام غیر عرب مسیحی بودند نتوانستند جز در دوره‌ی کوتاهی در دوران عبدالرحمن بن محمد و پسرش دستاوردهای قابل توجهی در حوزه‌ی فرهنگ و تمدن داشته باشند. عباسیان برای اینکه حکومت قدرتمندی ایجاد کنند چاره‌ای نداشتند که مرکز خلافت را در حوزه‌ی تیسفون، یعنی یکی از دریاهاست ساسانیان، بسازند تا از این طریق بتوانند اخلاف دبیرانی را به تدریج در دیوان‌سالاری عظیم ساسانی را اداره می‌کردند. پس از آن، توسط همین قشر بود که میراث فرهنگی و تمدنی ساسانیان به دستگاه خلافت راه یافت. اعراب در دوره‌ی تسخیر ایران آسیب‌های قابل توجهی به میراث فرهنگی و تمدنی ایران زدند. اما از نظر من حتی اگر می‌خواستند

کرد. منظوری از منظر بیرونی تأثیری است که دستاوردهای این عصر در خارج از ایران و مشخصاً اروپا داشته. به جرئت می‌شود گفت، و همین یک نکته در اهمیت این عصر در جهان آن روز کافی است، که ترجمه‌ی صدها کتاب و رساله‌ی عربی، بیشتر به زبان لاتین، تأثیری شگفت‌بر دهری نخست رنسانس در اروپای سده‌های دوازدهم و سیزدهم گذاشت. شاید بد نباشد همین جا به نکته‌ای اشاره کنم که در طول گفت‌وگو آن را باز می‌کنم تا درستی آن اثبات شود. اینکه چون زبان مرجع کتاب‌های ترجمه شده به لاتین در اروپا، زبان عربی بوده بسیاری را به این نتیجه رساند که آن سرپایه‌ی کوه در شرق را عصر فرهنگ و تمدن اسلامی یا مسلمانان و حتی اعراب بدانند. اما می‌شود تأکید کرد که خود اعراب در زمینه‌سازی و پیش بردن این عصر بهترین نقش را نسبت به اقوام دیگر داشتند و جز این هم نمی‌توانست. شاید زبان عربی، زبان مرجع آثار ترجمه شده به لاتین فقط به این دلیل مورد استفاده قرار می‌گرفت که در آن دوره، عربی زبان علمی و فلسفی بود. ابتدا به این نکته هم خواهم پرداخت که حتی برای اینکه عربی به چنین مرتبه‌ای برسد ایرانیان بسیار بیش از خود اعراب نقش داشتند. به علاوه شما حتی شده غول‌هایی مثل خوارزمی، بیرونی، رازی، خیام، ابن سینا را در آن دوره در هیچ قومی پیدا نمی‌کنید. فکر نمی‌کنم در دوره‌ی ابوریحان بیرونی دانشمندی برجسته‌تر از او در جهان وجود داشته. می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که این دوره را هر چه بگذاریم نقش ایرانیان در آن بیش از هر قوم دیگری است. بنا بر این، اگر ما برای این دوره عنوان «عصر زرین فرهنگ و تمدن ایران» را در نظر بگیریم و فقط دستاوردهای نخبگان ایرانی در این دوره را ذکر کنیم تصویری کلی از عصری را به دست می‌دهیم که به اتکای آن، شرق توانست در ایجاد رنسانس در اروپا تأثیر مهمی بگذارد.

بوده. چون امروزه هم اگر این درآمیختن کلام و فلسفه مطرح باشد ولی چندان اهمیتی در حوزه‌ی فکری ما ندارد. در برخی از حوزه‌های دیگر وارد شدن به جزئیات اصلاً بیهوده است. مثلاً در پزشکی؛ چون پزشکی عصر ما در کل با پزشکی آن دوره فرق دارد. چه ارزشی دارد که بدانیم مثلاً پزشکان آن دوره راجع به مزاج‌های چهارگانه‌ی صفراوی و بلغمی و سودایی و دمو‌ی چگونه فکر می‌کردند. بنابراین، در این مورد توجهم بیشتر به پزشکی از زاویه‌ی تاریخ علم است. حتی در حوزه‌ی ادبیات تا لم این است که به مؤلفه‌های شاخص ادب فارسی در آن دوره اشاره کنم، تا اینکه برای هریک از این مشخصه‌ها مثال‌های متعددی بیاورم که در هر کتاب تاریخ ادبیات هست. اما در یکی دو حوزه مثل ریاضیات و نجوم لازم می‌بینم احداث وارد جزئیات شوم. دلیلش هم این است که مثلاً خیلی‌ها می‌دانند که منجمان ما قطر کره‌ی زمین را اندازه می‌گرفتند، اما نمی‌دانند چگونه. می‌دانم آن طول و عرض جغرافیایی شهرها را اندازه می‌گرفتند اما باز هم نمی‌دانند چگونه. یا در ریاضی همه می‌دانیم خوارزمی مبدع جبر است، اما نمی‌دانیم او چگونه، یعنی در چه روندی توانست این کار را بکند. فکر می‌کنم اگر فقط بگوییم منجمان ما در عصر زرین چنین و چنان کردند یا نام عالم جبر» از کتاب جبر و مقابله‌ی خوارزمی گرفته شد، اهمیت و عظمت عالمی که دانشمندان در آن دوره انجام دادند مشخص نمی‌شود. درعین حال، برای آوردن جالب بود بدانم مثلاً بیرونی چگونه با چنین دقتی محیط کره‌ی زمین را اندازه گرفت. بنابراین، در برخی از حوزه‌ها وارد جزئیاتی می‌شوم که شاید تا حدی دشوار باشد یا خسته کننده به نظر برسد. اما فکر می‌کنم راجع شناخت این دوره اهمیت دارد.

و توضیح اجمالی شما در مورد اهمیت عصر زرین؟

فکر می‌کنم باید به اهمیت عصر زرین از دو منظر درونی و بیرونی نگاه

و سهم اهمیت عصر زرین فرهنگ ایران در این میان چیست؟

به نظرم برجسته‌ترین دوره در تاریخ فرهنگ‌مان که ما در یک دوره‌ی بحرانی به هویت قومی و فرهنگی خودمان پاسخ شایسته‌ای دادیم همین دوره است. این از اهمیت آن. به علاوه، اگر این دوره اهمیت زیادی در تاریخ ما نداشت روشنگری در مورد آن نمی‌توانست به ما درباره‌ی عدغه‌های امروزمان کمک کند.

یکی از سرفصل‌هایی که با شرح و تفصیل در این گفت‌وگو به آن خواهیم پرداخت دلایل اهمیت عصر زرین است. اما بد نیست که کمی اول را مختصر و به اجمال بدانیم چرا شما اهمیت زیادی برای این دوره قائلید. برای شناخت این دوره و نشان دادن اهمیت آن چقدر باید به رد حیات شد؟

اصلاً همه‌ی صحبت ما را می‌توان به جنبه‌های مختلف این عصر، اجمالی است. حالا قبل از این توضیح به اجمال، لازم می‌بینم به این نکته اشاره کنم که در صحبت از مجموعه‌ی سؤالی که در مورد این عصر مطرح می‌کنم تا حد ممکن وارد جزئیات و ستاوادهای فرهنگی و تمدنی و تأثیر آنها بر کل جامعه نمی‌شوم. این را به عنوان در مورد دستاوردهای علمی و فرهنگی آن می‌گویم. دلیل آن هم این است که وارد شدن به جزئیات را در برخی حوزه‌ها مثل فلسفه اصلاً ناگزیر می‌دانم، چون معتقدم ما در آن عصر چندان به تحقیق فلسفی نپرداختیم؛ نه اینکه فیلسوفانی نداشتیم، بلکه فلسفه‌ی آنان بیشتر فکر فلسفی آهسته و کلام و الهیات است که در اصل، فلسفه نیست. حاصلش هم فلسفه نبود؛ همان است که می‌گوییم: «فلسفه‌ی اسلامی» و نه مثلاً «جبر اسلامی». از این مسئله، یعنی آمیزش شدید اندیشه‌ی فلسفی با علم کلام به عنوان جریان مسلط در فلسفه‌ی عصر زرین صحبت می‌کنیم، اما نادرست می‌دانم وارد این صحبت شویم که مثلاً این آمیزش در نظرات هر فیلسوفی چگونه

می‌شود در این مورد مثالی بزنید؟

امروزه ما در دوره‌ی گذار تاریخ‌مان، گذار از جامعه‌ی سنتی به جامعه‌ی متجدد، گیر افتاده‌ایم. بیش از صد و پنجاه سال است که تلاش می‌کنیم و نتوانسته‌ایم این گذار را به‌طور غیرقابل برگشت پشت سر بگذاریم. وقتی می‌گوییم: «چرا؟» بالطبع با علل بسیار گوناگونی مواجه می‌شویم. مثلاً یکی از علل آن چگونگی مواجهه‌ی ما با هویت قومی یا «ملی»‌مان است یا هویت فرهنگی‌مان. مواجهه‌ی امروز ما با این مفاهیم ایراد دارد که در نتیجه آن به سمت خودشان، در به تعویق انداختن گذار تأثیر دارند. حالا این را در نظر بگیرید که ما در گذشته در پی تسخیرشدگی از سوی اعراب ناگزیر شدیم به مثلاً هویت قومی یا هویت فرهنگی‌مان پاسخ بدهیم. نخبگان ما در آن دوره، توانستند پاسخ شایسته‌ای به این مسئله بدهند؛ پاسخی که در عصر زمامداری تمدن داده شد. نه اینکه این عصر فقط پاسخی به این مسئله بود، بلکه در آن عصر به این مسئله هم پاسخ دادیم. پس اگر بدانیم در آن عصر و بر زمین تاریخی همان دوره اولاً چگونه هویت قومی و هویت فرهنگی را درک می‌کردیم، ثانیاً چگونه به این دغدغه پاسخ دادیم که علاوه بر ادغام نشان دادن امپراتوری اسلامی، یکی از جلوه‌های ارزشمند آن، عصر زرین شد، آن‌ها سعی می‌کردیم آگاهانه‌تر و با انگیزه‌ی بیشتری به دغدغه‌ی «ملی» و فرهنگ‌مان در امروز پاسخ دهیم؛ پاسخی که ما را از مخاطره‌ی هویت‌باختگی در عصر غرب دور کند. یا اگر مثلاً به این فکر کنیم که علیرغم هزینه‌های گزافی که دادیم چه عواملی عصر زرین را به زوال کشاند، امروزه با آگاهی و انگیزه‌ی بیشتر ما از دستاوردهای فرهنگی و تمدنی‌مان حفاظت می‌کنیم.

اینها بود که باعث شد با فکر این مصاحبه‌همراهی کنیم. البته عوامل دیگری هم هست. مثلاً تا پیش از این، آگاهی‌ام درباره‌ی این عصر پراکنده بود. اما برای انجام مصاحبه، برنامه‌ای را تنظیم کردم و مطالعاتی داشتم تا به یک نگاه اجمالی منسجم درباره‌ی آن برسم.

صحبت می‌کنم. یعنی به اینکه همواره تک‌متفکران یا روشنفکرانی بوده‌اند که در حوزه‌های مختلفی به کار آکادمیک پرداخته یا می‌پردازند، کاری ندارم.

اما در مورد این سؤال باید بگویم که شما هم در این سه چهار ماه که یکی، دو بار درباره‌ی عصر زرین صحبت کردیم و همین صحبت‌ها مقدمات این گفت‌وگو شد، کاملاً متوجه کمبود منابع تحقیقی درباره‌ی این عصر شده‌اید. اما هدف من از این گفت‌وگو رفع این کمبود نیست، چون می‌دانم که نگاهی اجمالی به این عصر فرهنگی و تمدنی، آن هم از خلال یک مصاحبه، قطعاً نمی‌تواند، به اصطلاح، حق مطلب را در مورد جنبه‌های مختلف آن ادا کند. شاید مهم‌ترین انگیزه‌ی من از گفت‌وگوی پیش‌روی من این باشد که انجام آن بتواند این توجه را برپیانگیزد که تحقیق در مورد این عصر لازم است.

جدا از این باید بگویم که در تحقیقاتم در مورد موضوعات تاریخی، به آنها صرفاً به عنوان چیزهایی که مربوط به گذشته‌اند نگاه نمی‌کنم، بلکه حتی در این تحقیقات تاریخی در پی کشف حقایق اصلی‌ام، وضعیت حال است. یعنی سعی می‌کنم به آن رویدادهایم یا دوره‌هایی، یا حتی افرادی در گذشته بپردازم که تحقیق در موردشان منجر به ما در فهم مشکلات امروزمان کمک کند. البته نظرم این نیست که گذشته را به عنوان «متن» بر «زمینه»‌ی حال بشناسم و در مورد آن قضاوت کنم. چون هر رویداد گذشته را به عنوان «متن» فقط بر «زمینه»‌ی تاریخی باید دید. «متن» است که می‌شود به درستی شناخت. منتها ترجیحم این است که رویکردها و مقاطعی در گذشته را برای تحلیل انتخاب کنم که شناخت عینی‌شان به ما کمک می‌کند موضوعات امروزمان به عنوان متن را بر زمینه‌ی موقعیت تاریخی کنونی‌مان، درست‌تر بشناسیم.

پیش‌درآمد

در عصر زرین فرهنگ ایران، مثل دیگر دوره‌ها و موضوع‌های
تاریخی، سورهان آنجا که غیرایرانیان تحقیق و تحلیلی نکرده‌اند ما
هم به چندی انجام نداده‌ایم. تصور می‌کنید دلایل آن چیست. دلیل
علاقه‌مند شدن به این دوره‌ی تاریخی و بنابراین انگیزه‌تان برای
پذیرش این بحث برای مفصل برای شناخت و تحلیل این عصر
چیست؟

به نظرم یکی از مشکلات جامعه‌ی روشنفکری ما کم‌توجهی به
فکر و تحقیق آکادمیک و مستند کردن این تحقیقات است. البته
شخصاً طرفدار فعالیت آکادمیک صریح نیستم ترجیح می‌دهم این کار
آکادمیک با رویکرد سیاسی آمیخته باشد؛ به عبارت دیگر روشنفکری باشیم
آکادمیک - سیاسی.

در تاریخ فرهنگ‌مان دو دوره را می‌شناسم که در آنها فعالیت
آکادمیک شاخص است: یکی عصر زرین فرهنگ و تمدن ایران باستان و
سوم تا پنجم هجری، و دیگری در میان تکر و روشنفکرانی است که در
دوره‌ی تدارک نهضت مشروطه فعالیت می‌کردند. به علاوه‌ی این، نهضت
روشنفکرانی که تربیت شده‌ی این نهضت بزرگ بودند؛ نهضتی که ما را
از جامعه‌ی سنتی در آمدیم و وارد دوره‌ی معاصر تاریخ‌مان شدیم. البته به
تفاوت‌های این دو دوره‌ی فعالیت آکادمیک کاری ندارم. این را هم بگویم
که اینجا از دو دوره‌ای که جریان گسترده‌ی فعالیت آکادمیک روی داد،

بقیه متفاوت است. بعد از این، نسرین متن تصحیح شده‌ی ایشان را ویرایش می‌کرد و به او می‌داد تا بخواند. در پایان نیز به درخواست ایشان خانم منیژه مدبر کل متن را ویرایش کردند.

با پایان مصاحبه آقای قاضی مرادی از من خواست تا سال مرگ نخبگانی را که از آنها در مصاحبه صحبت می‌شود در یک پرانتز در اولین بار که از هریک از آنها صحبت می‌شود در متن بیاورم تا مشخص شود آنها متعلق به چه دوره‌ای بودند.

از تیرین کتاب آقای قاضی مرادی خواست تا چند نفر آن را بخوانند. توجه به نظرات آنان بود که تصمیم گرفتیم چهار بخش فصل سوم پیش از این، ریاضی، نجوم و جغرافیا - را به صورت ضمیمه‌ای با عنوان «علوم در عصر زرین» در پایان فصل پنجم بیاوریم. این کار، به این دلیل انجام گرفت که با توجه به اینکه موضوعات مطرح شده در حوزه‌ی علوم، تا حدی، تخصصی است خوانندگانی که مایل باشند آنها را بخوانند. بالطبع خواندن این ضمیمه درک جامع‌تری از فعالیت عظیم دانشمندان ایران در این دوره و اهمیت دستاوردهای آنها به دست می‌دهد.

حاصل کار متنی است که می‌خوانید. من خیلی خوشحالم که این کار انجام شد. زیرا مطمئن هستم این فقط من و شما به اشتاق و نیازمند دانستن همه‌ی آن فراز و نشیب‌هایی هستم که در طول تاریخ طولانی، ما مردم تجربه کرده‌ایم.

در آن موقع روی کتاب «درآمدی بر تفکر انتقادی» کار می‌کردند. مدتی بعد، روزی نسرين با من تماس گرفت و گفت به او پیشنهاد داده که کار روی این عصر را به صورت مصاحبه انجام بدهند و او پذیرفته. جلسه‌ای گذاشته شد و آقای قاضی مرادی به من و نسرين پنج سؤال را دادند و گفتند در مطالعاتمان به این پنج سؤال فکر کنیم و سؤالاتی را طرح کنیم که در مصاحبه مطرح شود. خود ایشان هم گفتند با توجه به اینکه نیاز دارد تا دوباره‌ی این پنج پرسش مطالعه کند انجام مصاحبه چهارماه بعد باشد. در این مدت من نسرين چندبار دیدارهایی داشتیم که راجع به آن پنج سؤال و سؤال‌های نمودمان صحبت می‌کردیم. قرار گذاشتیم در مصاحبه مشخص کنیم که می‌خواهیم از ما سؤال‌ها را می‌پرسد.

مصاحبه در جلسات متعددی انجام شد. مصاحبه را پیاده کردم و خواستم تا خودم آن را تایپ کنم. آقای قاضی مرادی پذیرفت و خواست تا صحبت‌های تکراری را حذف کنم و صحبت را از صورت محاوره‌ای دریاورم. دستنویس‌های خود را که در آنها مطالبی را از منابع خود یادداشت کرده بود به من داد تا آنها را بیابا در متن بیاورم.

پیش از انجام مصاحبه، نسرين پیشنهاد کرد برای جلب توجه خوانندگان بهتر است تا اول، سؤالاتی را در باب اهمیت این دوره و چگونگی پیشبرد مصاحبه طرح کنیم. آقای قاضی مرادی پذیرفت و گفت خود او خیال دارد تا متنی را به عنوان پی‌گفتار بنویسد.

آن پنج سؤال اولیه به صورت پنج فصل این مصاحبه تنظیم شد. پایان هر فصل، آن را تایپ می‌کردم و به ایشان می‌دادم. ایشان متن را می‌خواند و آن را مطابق نظر خودش تصحیح می‌کرد. این تصحیح‌ها، به‌خصوص در فصل سوم زیاد بود. در این فصل به فعالیت‌های ایرانیان در عرصه‌های مختلف مثل ادبیات، تاریخ‌نگاری، فلسفه و علوم پرداخته می‌شود و مباحث، تخصصی است. چون در آن، مکرراً از منابع استفاده شده، که تعدادی از آنها بعداً به متن مصاحبه اضافه شد، این فصل تا حدودی از

من در مطالعاتم گاهی به اشاره‌هایی در مورد عصر زرین فرهنگ برمی‌خوردم و می‌دانستم که مثلاً خیام و رودکی و فردوسی یا دانشمندان معروفی مثل ابن سینا و بیرونی در همان دوره بوده‌اند. فقط می‌توانستم بفهمم دوره‌ای که آنها در آن زندگی می‌کردند دوره‌ی مهمی بوده که چنین عنوانی برایش گذاشته بودند.

بعد از یکی دوبار دیگری که آقای قاضی مرادی از عصر زرین حرف زد فکر کردم در این باره با او صحبت کنم. من او را از طریق کتاب‌هایش می‌شناختم و می‌دانستم که توجه اصلی‌اش به مسائل ایران و اسلام است. من به او پیشنهاد دادم که اگر فرصتی که پیش آمد خودم را به او معرفی کنم و من بیان سؤالات ذهنی‌ام، خواهش کردم که در خصوص این «عصر زرین» منابعی برای مطالعه معرفی نمایند. نظر ایشان این بود که این موضوع به طرز مشخص کمتر مورد بررسی قرار گرفته (که بعدها برای خودم نیز صحت پیدا کرد). او پیشنهاد کرد که برای مطالعه به من پیشنهاد کردند. مثلاً «عصر زرین فرهنگ ایران» نوشته‌ی ریچاد فرای، «ایران در نخستین سده‌های اسلام» نوشته‌ی اشپولر، «تمدن اسلامی در سده چهارم هجری» نوشته‌ی آدم متز و...

من در چندماه بعد کتاب‌های معرفی شده را خواندم. اما برایم کافی نبود و نمی‌توانستم تحلیلی از این دوره داشته باشم. با توجه به آشنایی با خانم نسرين تخیری خواستم تا با آقای قاضی مرادی ملاقات داشته باشم. در این ملاقات در دفتر انتشارات آمه راجع به خواندن کتاب‌ها و صرف زدم. ایشان هم در جواب حرف‌های من توضیحاتی می‌دادند. بعداً با نسرين صحبت کردم و گفتم که حرف‌هایم با آقای قاضی مرادی فقط اشتیاقم به این دوره را بیشتر کرده. بعد تر در ملاقات سه نفر با هم قرار کردم که آقای قاضی مرادی با توجه به علاقه‌ی خودشان و زمینه‌ی مطالعاتی مفصلی که بر روی دوره‌های مختلف تاریخ ایران دارند بر روی این مسئله کار کنند. ایشان گفتند که فرصت ندارند. بعدها متوجه شدم که

سرسخن

در بهار ۱۳۹۰ در مجلسی حضور داشتم که آقای قاضی مرادی نیز حضور داشت. گوشه‌ای نشسته بود با دو سه نفر و صحبت می‌کردند. یکباره دیدم که گفت: «دقیقاً، عصر زرین فرهنگ ما در شروع رنسانس در اروپا نقش داشته و خواسته و ناخواسته به صحبتشان گوش دادم. صحبت او باعث شد به سؤال‌هایی که گاهی به آنها فکر می‌کردم، فکر کنم. همیشه این سؤال را داشتم که اگر با خواندن فردوسی و رودکی و خیام می‌دیدم که اینها تا چه حد خردگرا و عمیق می‌دادند این توجه آنها به خرد از کجا ناشی می‌شد! قبول می‌کنم که ظهور اندیشه‌های بزرگ در افراد یک سرزمین یک تصادف نیست و بزرگان هر سرزمین فرهنگی و تمدنی، به نوعی عصاره‌ی تجارب مردم آن سرزمین هستند. برایم سؤال بود که این مردم چه تجاربی داشتند که ۵۰۰ سال قبل از دکارت، رودکی می‌گوید: تا جهان بود از سر آدم فراز / کسی نبود از راز دانش بی‌نیاز / دانش اندر دل چراغ روشن است / و هر چه بدترتر، توجوشن است یا فردوسی می‌گوید:

براستی اگر ما خرد داشتیم / کجا این سرازخام می‌داشتیم
گاه که این اشعار را به خاطر می‌آوردم به این فکر می‌کردم که امیراث فکری ایران در قبل از اسلام در این توجه به خرد نقش داشته است یا نه! برایم این سؤال شده بود که میراث امپراتوری‌های بزرگ ایران در سده‌های هزار سال برای ایرانیان چه بود! مگر می‌شود اندوخته‌های تمدنی و فرهنگی مردمی که یکی از دو امپراتوری بزرگ دوران باستان را اداره می‌کردند و در همان دوران به اندیشمندان زیادی مأمن داده بودند با یک شکست نظامی از صحنه‌ی روزگار محو شود؟

با آنکه اَمّت بر گمراهی یک سخن نمی‌شود، چنان است که گویی همگان بر نیک شمردن ناپسندترین خوی‌ها و زیانمندترین آنها که آزمندی نه بر راه درست آن است، گرد هم آمده‌اند. در میان ایشان نمی‌بینی جز دستی که سزاست و از پستی خودداری نمی‌ورزد و به آزر و بزرگ منشی باز نمی‌گردد. در این باره بر مرکب همچشمی سوارند و از هر فرصتی برای پیش بردن این آزمندی بهره می‌گیرند، و کار به جایی کشیده است که یک راه دانه‌ها را ترک گفته‌اند و به خدمتگزاران دانش بیزاری می‌نمایند. که این از آن است که در این راه زیاده‌روی پیشه کرده‌اند، دانش را به گمراهی نسبت می‌دهند همانند نادان خود را به آن دشمن سازند، و به آن رنگ بددینی می‌زنند تا بر کوفتن دارندگان دانش بر خود بگشایند و بدین گونه، با برافتادن ایشان، چگونگی احوال خودشان پوشیده بماند، و آنان که خوی دشت دارند و بر خود لقب داشتن انصاف نهاده‌اند، همچون کینه‌توزان سخن‌های دانشی گوش فرامی‌دارند تا در پایان به نهاد بد خود بازگردند و هر یکی تمام خود را با گفتن این سخن که «در آن چه سود است؟» آشکار بر زبان این بدان سبب است که از برتری آدمیان بر دیگر جانوران آگاهی ندارند. همانند که این برتری تنها به دانش است که جز بدان بر ایشان حجت نیست، و اینکه علم به خودی خود خواستنی است، و شادی راستین جز از آن فراهم نمی‌شود. *

فهرست

۹	 سخن
۱۳	 پیش درآمد
۲۵	 فصل اول: پیشینه‌های فکری عصر زرین فرهنگ ایران
	 فصل دوم: تأثیر عصر زرین فرهنگ و تمدن در حکومت‌های سامانیان
۸۱	 و ادب
۱۱۳	 فصل سوم: حوزه‌های فعالیت در عصر زرین فرهنگ ایران
۱۱۶	 - ادب فارسی
۱۳۳	 - فلسفه
۱۵۶	 - تاریخ‌نگاری
۱۷۱	 فصل چهارم: زوال عصر زرین فرهنگ ایران
۲۲۹	 فصل پنجم: اهمیت عصر زرین فرهنگ ایران
۲۶۵	 ضمیمه: علوم در عصر زرین
۲۶۷	 - پزشکی
۲۸۱	 - ریاضیات
۳۰۳	 - نجوم
۳۳۲	 - جغرافیا
۳۵۰	 پی‌گفتار: در عصر فرهنگ نوشته‌ی حسن قاضی مرادی
۳۷۳	 منابع